تصوير ابو عبد الرحمن الكردي



منشور
کورش هخامنشی

نخستین بیانیهٔ جهانی حقوق بشر

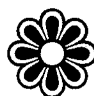
رضا مرادی غیاث‌آبادی



Iranian Studies

Cylinder of Cyrus

R. M. Ghiasabadi



از همین نویسنده

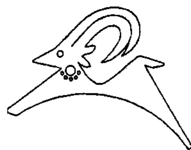
فرهنگنامهٔ عکس ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۲
نقشهٔ باستانی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۶
نگاره‌های پیش از تاریخ ایران، ۱۳۷۶
منشور کورش هخامنشی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
نبشته‌های فارسی باستان، ۱۳۷۷
بیستـــون، کتیبهٔ داریوش بزرگ، چاپ دوم، ۱۳۸۴
رصدخانهٔ خورشیدی نقش‌رستم، ۱۳۷۸
رصدخانهٔ نیمروز، ۱۳۷۸
تخت‌جمشید، بنای میهنی ایرانیان و انجمن همپُرسگی ملی، چاپ دوم، ۱۳۷۹
کتیبه‌های هخامنشی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۱)، ۱۳۸۰
سرودهایی از اوستا، چاپ دوم، ۱۳۸۰
نظام گاهشماری در چارتاقی‌های ایران، ۱۳۸۰
نقش‌رستم و پاسارگاد، آرامگاه کورش هخامنشی، ۱۳۸۰
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۲)، ۱۳۸۱
ایران، سرزمین همیشگی آریاییان، چاپ دوم، ۱۳۸۳
اوستای کهن و فرضیاتی پیرامون نجوم‌شناسی بخش‌های کهن اوستا، ۱۳۸۲
ستاره‌شناسی تمدن‌های کهن، (همکاری)، ۱۳۸۳
راه شیـــراز، ۱۳۸۳
بناهای تقویمی و نجومی ایران، ۱۳۸۳
خانه مادربزرگ، ۱۳۸۳
راهنمای زمانِ جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان، ۱۳۸۴
زادروز فــردوســی، ۱۳۸۴
جشن‌های مهرگان و ســده، ۱۳۸۴



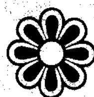
پژوهش‌های ایرانی

منشور
کورش هخامنشی

رضا مرادی غیاث‌آبادی



تهران، ۱۳۸۸



مـرادی غیاث‌آبـادی، رضـا، ۱۳۴۲-
منشـور کـورش هخامنشـی/ رضـا مـرادی غیاث‌آبـادی.-- [ویراسـت ۲].
-- تهران: نویـد شـیراز، **۱۳۸۹**.
۴۰ ص.: مصـور.-- (پژوهش‌هـای ایرانـی)
ISBN: 964-358-371-6
ص. ع. بـه انگلیسـی: R. M. Ghias abadi. Cylinder of Cyrus
فارسی- انگلیسـی- آلمـانی- فرانسـه.
فهرست‌نویسی بر اسـاس اطلاعـات فیپـا.
چاپ نهم
۱. ایران-- آثار تاریخی-- مصور. ۲.کتیبه‌های هخامنشی. ۳. کتیبـه منشـور کورش. الف. عنوان.
DSR۲۳۵/م۴م۸ ۹۵۵/۰۱۵۰۷۲۷
کتابخانـهٔ ملـی ایـــران ۱۳۸۴ ۱۱۹۳۷-۸۴ م



منشور کورش هخامنشی

رضا مرادی غیاث‌آبـادی

*

ناشر

انتشارات نوید شیراز

لیتوگرافی و چاپ

طاووس رایانه / نقش طاووس

ویرایش دوم

چاپ نهم ۱۳۸۹

۵۰۰۰ نسخه

نشانی صندوق پستی ۳۵۵ - ۱۳۱۴۵ تهران

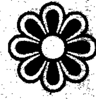
دفتر تهران - تلفن : ۸۸۹۰۵۹۴۵ تلفکس : ۸۸۹۲۱۵۲۲ / دفتر شیراز - تلفن : ۲ - ۲۲۲۶۶۶۱ - ۰۷۱۱

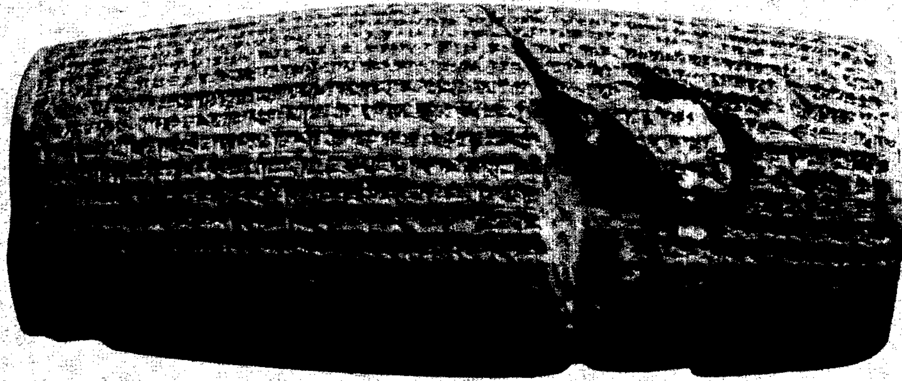
www.navideshiraz.com

info@Navideshiraz.com

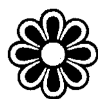
همه حقوق محفوظ

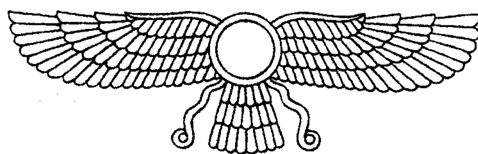
شابک ۲-۳۷۱-۳۵۸-۹۶۴-۹۷۸





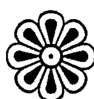
استوانهٔ منشور کورش بزرگ
Cylinder of Cyrus





"بشــود کـه دل‌هـا شــاد گــردد"

از متن کتیبه



فهرست

سر سخن ۸

پیشگفتار ۹

مشهورترین بخش منشور کورش ۱۶

متن کامل منشور کورش ۱۹

ترجمه انگلیسی ۲۷

ترجمه فرانسه ۲۹

ترجمه آلمانی ۳۳

کتاب‌شناسی ۳۵

نگاره‌ها

استوانهٔ منشور کورش ۵

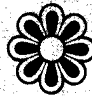
آرامگاه کورش ۱۵

مردان هخامنشی .... ۱۸، ۳۶، ۳۹

مرد بالدار .... ۱۷، ۲۵

سنگ‌نبشتهٔ کورش ۳۴

دگمهٔ نگارین ۳۶

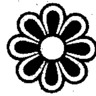


سر سخن

منشور کورش هخامنشی، کهن‌ترین بیانیهٔ حقوق بشرِ شناخته شدهٔ جهان و سند سربلندیِ ایرانیان از همزیستیِ آشتی‌جویانه و گرامیداشتِ باورها و اندیشه‌های همهٔ مردمان تابعه در هنگامهٔ بنیادگذاری نخستین امپراطوری جهان است. دنیای باستان همواره از آتش جنگ‌ها و یورش‌های بی‌پایان در رنج بوده است و کشورهای آشتی‌جو نیز ناچار بوده‌اند تا برای رهاییِ مردمان خود از تاخت‌وتازهای همیشگیِ همسایگان ناآرام، به رویارویی و چیرگی بر آنان بپردازند. اما مهم این است که پیروزمندانِ میدان نبرد و چیره‌شدگان بر شهرها، چگونه با سپاه شکسته و مردم فرودست رفتار می‌کرده‌اند؟ تاریخنامه‌های بشری بازگوکنندهٔ رفتار نیک کورش بزرگ، پادشاه نیرومندترین کشور آنروز جهان، و کنش‌های ستیزندهٔ دیگر فرمانروایان گیتی بوده است.

جهان امروز، نه با چشمداشت بر خاک سرزمین‌ها، که با تاختن بر اندیشه، باورها، غرور و هویت ملیِ مردمان، چیرگی بر آنان را در سر می‌پرورانند. مردمانی که باورها و هویت ملی و تاریخی خود را به فراموشی سپارند؛ مردمانی که نیازمند دانش و فن‌آوریِ کشورهای دیگر باشند؛ شکست‌خوردگان جهان امروزند. پیشینیان، گذشته‌ای سرافرازانه برای ما به ارمغان نهادند. ما برای فرزندان آیندهٔ خود چه دستاوردی داریم و برای شکسته نشدن در جهانِ سخت نامهربان امروز، چه راه‌هایی اندیشیده‌ایم؟

ر. م.



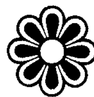
پیشگفتار

در سال ۱۲۵۸ خورشیدی/ ۱۸۷۹ میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه انگلیسی در شهر باستانی بابِل در میاندورود (بین‌النهرین) استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کلدانی به نام «هرمز رسام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود.

بررسی‌های نخستین نشان می‌داد که گرداگرد این استوانه گِلین را نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو (اَکَدی) در برگرفته است که گمان می‌رفت نبشته‌ای از فرمانروایان آشور و بابِل باشد. اما بررسی‌های بیشتری که پس از گرته‌برداری و آوانویسی و ترجمهٔ آن انجام شد، نشان داد که این نبشته در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کورش بزرگ هخامنشی (۵۵۰–۵۳۰ پ‌م.) و به هنگام ورود به شهر بابل نویسانده شده است. از زمان نگارش این فرمان تا به امروز (۱۳۸۴) ۲۵۴۵ سال می‌گذرد.

شکل ظاهری این فرمان، به مانند استوانه‌ای دیده می‌شود که میانهٔ آن قطورتر از دوسوی آنست. انتشار و ثبت فرمان‌ها و یادمان‌های رسمی بر روی استوانهٔ گِلین و نیز بر روی لوحه‌های مسطح، از سابقه‌ای دیرین در ایران و میاندورود برخوردار بوده، که گونهٔ استوانه‌ای آن نسبت به بقیه، پایداری و دوام بیشتری داشته است. بی‌تردید این فرمان در نسخه‌های متعددی برای ارسال به نواحی گوناگون نویسانده شده بوده که امروزه تنها یکی از آنها به دست آمده است.

استوانهٔ کورش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگیِ بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نبشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازهٔ فضای



خالی و برخـی حـروف بـاقی مـانده در آن می‌تـوان تـا حـدودی بازسازی کـرد کـه در ایـن بازسـازی نـیز، بـی‌گمـان احتمـال اشـتباه‌هایی وجـود دارد. بدیـن لحـاظ و نیز به دلیـل اینکـه در خوانـش و ترجمـهٔ نبشـته‌های بـابلی، هنـوز نـیز اتفـاق نظـر وجود نـدارد؛ متـن منشـور کـورش در ترجمـه‌های گونـاگون بـه تفاوت‌هـایی دچـار آمده است. با ایـن نـگرش، هیچیـک از ترجمـه‌های امـروزیِ کتیبـه، معـادل دقیـق معنـای عبارت‌هـای اصلـی آنـرا ارائـه نمی‌کننـد. اسـتناد بـه محتـوای کتیبـه و بـه ویژه کلیدواژه‌ها، می‌بایسـت بـا دقـت و وسـواس بسـیاریِ صـورت پذیـرد. بی‌تردیـد اسـتناد بـه کتیبـه هنگامـی بـا اطمینـان بیشـتری ممکـن می‌شـود کـه واژه یـا مفهومی خاص، در بیشـتر پژوهش‌هـا بـه گونـهٔ کم‌وبیش یکسـانی بـرگردان شـده باشـند.

در دانشـگاه «ییـل» (Yale) کتیبـهٔ کـوچـک و آسـیب‌دیده‌ای نگهـداری می‌شود کـه ریشـارد بِـرگِر در سـال ۱۹۷۵ آنـرا بخشـی گمشـده از اسـتوانه کـورش دانست. این بخش توسط همـو بـه کتیبـهٔ اصلـی اضافـه گردیـد و نُـه سـطر پایـانیِ فعلیِ آنرا تشـکیل می‌دهـد (← سـطرهای ۳۷ تـا ۴۵).

فرمـان کـورش بـزرگ از زمـان پیدایـش تـا بـه امـروز بارهـا ترجمـه و ویرایش و پژوهش شده اسـت. پیـش از همـه، جـوان پـر شـور و کاشـف رمـز خـط میخـی فارسـی باسـتان یعنـی هـنری *کِرِسُـویک راولینسـون* در سـال ۱۸۸۰ میـلادی و بعدهـا *ف. ویسـباخ* ۱۸۹۰، *گ. ریخـتر* ۱۹۵۲، *آ. اوپنـهایم* ۱۹۵۵، *و. ایلـرز* ۱۹۷۴، *ج. هارماتـا* ۱۹۷۴، *پ. بـرگـر* ۱۹۷۵، *ا. کـورت* ۱۹۸۳، *پ. لوکـوک* ۱۹۹۹ و بسیاری دیگر آنـرا تکـرار و کـامل‌تر کردنـد. متـن فارسـیِ ارائـه شده در این کتاب نـیز بـا نـگرش بـه پژوهش‌هـای پیشـین و رونـد بـهبود شـناخت حروف و واژگان بابلی یـا اَکَـدی و نـیز خوانش‌هـای تـازه‌تر منشـور کـورش فراهـم شده و در زیرنویس‌ها بـه یادداشـت‌های اندکـی پرداختـه شـده اسـت.

ترجمـه و انتشـار فرمـان کـورش بـزرگ (کـورش دوم) پـرده از نادانسـته‌های بسـیار برداشـت و بـزودی بعنـوان «منشـور آزادی» و «نخستین منشـور جـهانی حقـوق بشـر» شـهرتی عـالمگیر یـافت و نمـایندگان و حقوق‌دانـان کشـورهای گونـاگون جـهان در سـال ۱۳۴۸ خورشـیدی بـا گردهمـایی در کنـار آرامـگاه



کورش در پاسارگاد، از او بنام نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان یاد کردند و او را ستودند.[۱] حقوقی که انسانِ امروز پس از دوهزاروپانصد سال در اندیشهٔ ایجاد و فراهم‌سازیِ آن افتاده است و آرزوی گسترش آنرا در سر می‌پروراند.

چه چیز باعث شده است تا فرمان کورش به این پایه از شهرت برسد؟ پاسخ این پرسش هنگامی دریافته می‌شود که فرمان کورش را با نبشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و حکمرانان امروزی به سنجش بگذاریم و بین آنها داوری کنیم.

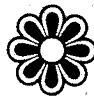
آشور نصیرپال، پادشاه آشور (۸۸۴ پم.) در کتیبهٔ خود نوشته است: "... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کندم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم ... "

درکتیبهٔ سِناخِریب، پادشاه آشور (۶۸۹ پم.) چنین نوشته شده است: "... وقتی که شهر بابِل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که بصورت تلی از خاک درآمد. همهٔ شهر را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد ..."

در کتیبهٔ آشور بانیپال (۶۴۵ پم.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: "... من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و

---

[۱] نسخه‌بدلی از منشور کورش به عنوان کهن‌ترین فرمانِ شناخته‌شدهٔ تفاهم و همزیستی ملت‌ها در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک نگهداری می‌شود. این کتیبه در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیمومت جای دارد.

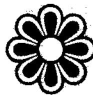


الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بربست، خاک آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند ...“

و در کتیبهٔ نَبوکَد نَصَر دوم، پادشاه بابل (۵۶۵ پ‌م.) آمده است: ” ... فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد ...“

این رویدادهای غیر انسانی تنها به آن روزگاران تعلق ندارد. امروزه نیز مردمان جهان با چنین ستم‌ها و خشونت‌هایی روبرو هستند. هنوز جنایت‌های آمریکا در ژاپن و ویتنام، فرانسه در الجزایر، ایتالیا در حبشه و لیبی، پرتقال و اسپانیا در آمریکای لاتین، و انگلستان در سراسر جهان، از یادها نرفته‌اند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که در عراق بمب‌های شیمیایی بر سر مردم بی‌دفاع هلبچه فروریخت و همهٔ آنان از پیر و جوان و زن و کودک به وضعی رقت‌انگیز نابود شدند. در افغانستان و در میان سکوت حیرت‌انگیزِ جهانیان، صدها هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع شهرها قربانی مطامع ابرقدرت‌های امروز و گروهای سیاسی کشور می‌شوند، در حالیکه در زندگی روزمره نیز از قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، از گرسنگی و وبا و سرما رنج می‌برند. در بوسنی و در کانون اروپای متمدن تنها به انگیزه‌های نژادی مردم و کودکان را بی‌دریغ و دسته‌جمعی به کام مرگ می‌فرستند. در مکه جامهٔ سپید زائران را به سرخی می‌آلایند و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمرند.

کشورهای بزرگ و پیشرفته و متمدن جهان، سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی و بمب‌های شیمیایی و میکربی خود را دیگر مستقیماً بر کاشانهٔ مردم رها نمی‌کنند، بلکه آنها را به بهایی گزاف در اختیار کشورهایی همچون عراق



می‌گذارند تا بر سر جوانان ایران زمین بریزد و آنگاه باز هم به بهای گزاف به درمان زخم‌های آنان بپردازند و از نقض حقوق بشر گلایه کنند و خود را بزرگترین پشتیبان آن بدانند.

اما علیرغم رفتارهای ناپسند پادشاهان آشور و بابل و حکمرانان امروز جهان، کورش پس از ورود به شهر بابل و با دارا بودن هرگونه قدرت‌عملی به عنوان شاه نیرومندترین کشور جهان، نه تنها پادشاه مغلوب را مصلوب نکرد؛ بلکه او را به حاکمیت ناحیه‌ای منصوب، و با مردم شهر نیز چنین رفتار نمود: "... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همهٔ مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند ... مَردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد ... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همهٔ مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من خرسند شد ... فرمان دادم ... تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همهٔ خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. اهالی این محل‌ها را گرد آوردم و خانه‌های آنان را که خراب کرده بودند، از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم ..."

کورش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کورش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج قرن هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند. در این باره در باب‌های گوناگون اسفار



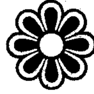
عَزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: ” خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یَهُوَه/ یَهوِه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یَهُوَه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید ...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانهٔ خداوند را که در اورشلیم است، بنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانهٔ خداوند را که نَبوکَد نَصَر آنها را از اورشلیم آورده و در خانهٔ خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد.“

در اینجا مایلم بخصوص به این نکته تاکید کنم که با وجود اینکه منشور کورش بزرگ را «نخستین اعلامیه حقوق بشر» می‌دانند، اما نوآوری چنین فرمانی از کورش نبوده است؛ بلکه این فرمان فرایند فرهنگ ایرانی بوده است. فرهنگی که هرگز دستور به غارت و آدمکشی و ویرانی نداده است. و کورش این رفتار را از مردمان سرزمین خود، از نیاکان خود، از فرهنگ رایج کشورش، در آغوش مهرآمیز مادر و از پرورش او آموخته بوده و بکار بسته است. سرافرازی نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر نه تنها برای کورش، بلکه همچنین برای فرهنگ کشوری است که سراسر پهنهٔ پهناور آن از کهن‌ترین روزگاران تابش‌گاهِ اندیشهٔ نیک و کردار نیکی بوده است که امروزه و از پس هزاران سال مردمان جهان در آرزو و آرمان فراهم ساختن آن هستند.

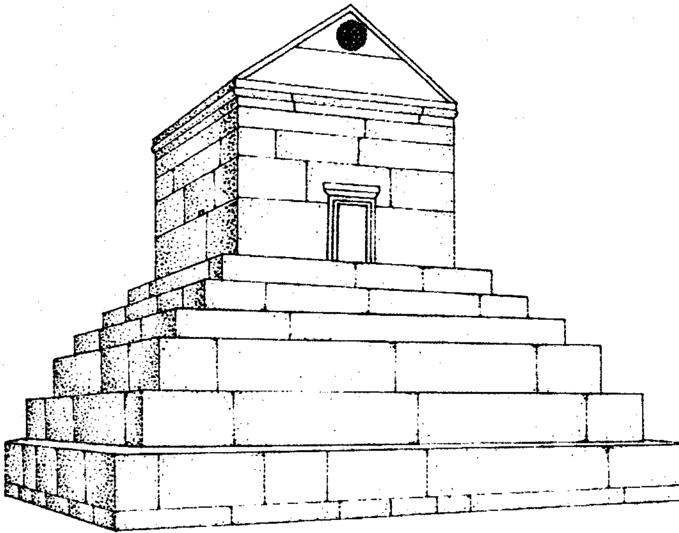
منشور کورش هخامنشی ارمغانی است از سرزمین ایران برای جهانی که از جنگ و خشونت خسته است و از آن رنج می‌برد.

ر. م. غیاث‌آبادی

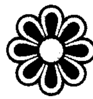
آذرماه ۱۳۷۷/ دی‌ماه ۱۳۸۳



منشور کورش هخامنشی



آرامگاه کورش بزرگ، پاسارگاد
Cyrus'Tomb , Pasargadae



مشهورترین بخشِ

منشور کورش هخامنشی

منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابِل، شاه سومر و اَکَد، شاه چهار گوشهٔ جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوهٔ کورش، شاه بزرگ ... نبیرهٔ چیش‌پیش، شاه بزرگ ...

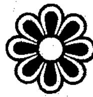
آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همهٔ مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابِل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همهٔ مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مَردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

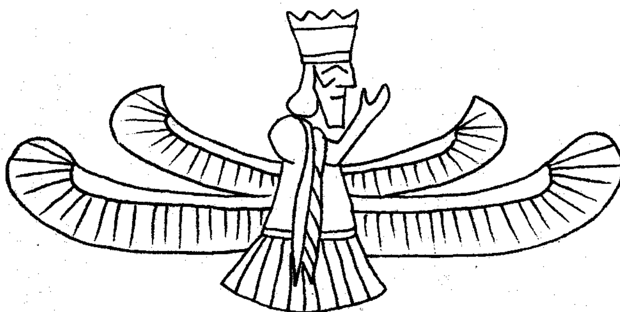
من همهٔ شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.



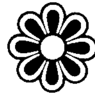
همهٔ مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همهٔ مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اَکَد را که نَبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مَردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانیِ بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَردوک بگویند: ”به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.“

من برای همهٔ مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

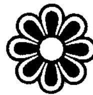


نگارهٔ مرد بالدار بر روی مُهر استوانه‌ای، یافت شده در پاسارگاد



منشور کورش هخامنشی





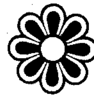
منشور کورش هخامنشی
متن کامل

۱. «کورش» (در متن بابلی: [کو- رَ-اَش])، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابِل» [با- بی- لیم]، شاه «سومر» [شو- مـِ- ری] و «اَکَّد» [اَک- کـَ- دی- ای]،
۲. ... همهٔ جهان[۲]
۳. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
۴. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.
۵. معبدی بَدلی از نیایشگاه «اِسَگیلَه» [اِ- سَگ- ایلَه] [۳] برای شهر «اور» [او- ریم] و دیگر شهرها ساخت.
۶. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.

---

[۲] از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود.

[۳] «اِسَگیلَه/ اِزاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «اِزگین» در «اَرَتـه» دارد که در حماسهٔ سومری «اِنمِرکار و فرمانروای اَرَته» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در *آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان* (تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷)، «اِزگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشّو/ کاسّو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژهٔ «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند اَرَتـه با نواحی باستانیِ حاشیهٔ هلیل‌رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲.



۷. او کارهـای ... روزمـره را دشـوار سـاخت. او بـا مقـررات نامناسـب در زنـدگی مـردم دخـالت می‌کـرد. انـدوه و غـم را در شـهرها پراکنـد. او از پرسـتش «مَـردوک» [اَمَـر- اوتـو] [۴] خـدای بـزرگ روی بـرگردانـد.

۸. او مردم را به سـختی معـاش دچـار کـرد. هـر روز بـه شیوه‌ای سـاکنان شـهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشنِ خـود مـردم را نـابود می‌کـرد ... همـهٔ مـردم را.

۹. از نالـه و دادخواهـی مـردم، «اِنـلیل/ ایـلّیل» خـدای بـزرگ (= مـردوک) ناراحت شـد ... دیـگر ایـزدان آن سـرزمین را تـرک کـرده بودنـد. (منظـور آبـادانی و فراوانی و آرامـش)

۱۰. مـردم از خـدای بـزرگ می‌خواسـتند تـا بـه وضـع همـهٔ باشـندگان روی زمیـن کـه زنـدگی و کاشانه‌اشـان رو بـه ویرانـی می‌رفـت، توجـه کنـد. مـردوک خـدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان بـه «بابِـل» بـازگردنـد.

۱۱. ساکنان سـرزمین «سـومِـر» و «اَکَّـد» مـانند مـردگان شـده بودنـد. مـردوک بسوی آنان متوجه شـد و بـر آنـان رحمـت آورد.

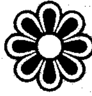
۱۲. مـردوک بـه دنبـال فرمـانروایی دادگر در سراسـر همـه کشـورها بـه جسـتجو پرداخـت. بـه جستجوی شـاهی خـوب کـه او را یـاری دهـد. آنـگاه او نـام «کـورش» پادشـاه «اَنْـشان» [اَن- شَـ- اَن] را برخوانـد. از او بنـام پادشـاه جهان یاد کـرد.

۱۳. او تمـام سـرزمین «گوتـی» [کـو- تـی- ای] را بـه فرمـانبرداری کـورش در آورد. همچنیـن همـهٔ مردمـان «مـاد» [اوم- مـان‌مَـ ـن- دَه][۵] را. کـورش بـا هر « سیاه سر» (همـهٔ انـسان‌ها) دادگـرانـه رفتـار کـرد.

---

[۴] گمان می‌رود این نام با واژهٔ آریایی و اوستایی «اَمِـرتات» به معنای «جاودانگی/ بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتری» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «اَمَـر- اوتو» می‌شـناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسیِ «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است.

[۵] در تداول، این نامِ بابلی را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکـی از اقوام آریایی که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد به میـاندورود مـهاجرت کـرده بوده‌انـد؛ اطـلاق می‌شده است.



۱۴. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشهٔ نیکِ این پشتیبان مردم خرسند بود.
۱۵. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یاوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.[۶]
۱۶. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند.
۱۷. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نَبونید» [*نَـ- بو- نَـ- اید*] شاه را به دست کورش سپرد.
۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اَکَّد و همهٔ فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.
۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همهٔ ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

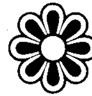


۲۰. منم «کورش»[۷]، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابِل، شاه سومر و اَکَّد، شاه چهار گوشهٔ جهان.
۲۱. پسر «کمبوجیه» [*کَـ- اَم- بو- زی- یَه*]، شاه بزرگ، شاه «اَنْشان»، نوهٔ «کورش» (کورش یکم)، شاه بزرگ، شاه اَنشان، نبیرهٔ «چیش‌پیش» [*شی- ایش- بی- ایش*]، شاه بزرگ، شاه اَنشان.

---

[۶] ممکن است منظور دیده شدن سیارهٔ مشتری در آسمان بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیارهٔ مشتری نماد آسمانیِ اهورامزدا/ مردوک بوده است. این نکته مورد توجه واندروردن نیز قرار گرفته است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: بارتل ل. واندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، تهران، ۱۳۷۲. او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند.

[۷] از اینجا روایت به صیغهٔ اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود.



۲۲. از دودمـــانی کــه همیشــه شـــاه بـــوده‌اند و فـرمانـــروایی‌اش را «بِـل/ بعــل» [بــِـ- لـو] (خداونـد/ = مـردوک) و «نَـبــو» [نـَــ- بـو] [8] گرامـی می‌دارنــد و بـا خرسـندی قلبـی پادشـاهی او را خواهـانند. آنـگاه کـه بـدون جنـگ و پیکـــار[9] وارد بابل شـدم؛

۲۳. همـهٔ مــردم گام‌هــای مـرا بـــا شـــادمانی پذیرفتنــد[10]. در بـــارگاه پادشـــاهان بـابـــل بـر تخـت شـهریاری نشسـتم. مَـردوک دل‌هـــای پـــاک مـــردم بـــابل را متوجه من‌کرد، زیرا مـــن او را ارجمنـد و گرامـی داشـتم.

۲۴. ارتش بزرگ من بـــه صلـح و آرامـی وارد بـابل شـد. نگذاشـتم رنـج و آزاری بـه مردم این شهر و ایـــن سـرزمین وارد آیـد.

۲۵. وضع داخلـــی بـابل و جایگاه‌هـای مقدسـش قلـب مـرا تکـان داد ... مـن بـرای صلح کوشیدم. نَـبونید، مردم درماندهٔ بـــابل را بـه بـردگی کشـیده بـود، کـاری کـه در خور شأن آنــان نبـود.

۲۶. مـن بـرده‌داری را برانداختـم. بـه بدبختی‌هـای آنـان پایـان بخشـــیدم. فرمـــان دادم کـه همـهٔ مـردم در پرسـتش خـدای خـــود آزاد باشـــند و آنـــان را نیـــازارند. فرمـان دادم کـه هیچکـس اهـالی شـهر را از هسـتی ســاقط نکنـــد. مـــردوک از کردار نیک من خشـــنود شـد.

۲۷. او بـر مـن، کـورش، کـه ستایشـگر او هسـتم، بـر پســـر مـــن «کمبوجیـــه» و همچنین بر همهٔ ســپاهیان مـن،

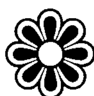
۲۸. برکـت و مـهربانی‌اش را ارزانـی داشـت. مـــا همـــگی شـــادمانه و در صلـــح و آشتی مقام بلندش را سـتودیم. بـه فرمـان مَـردوک همـهٔ شـاهانی کـه بـر اورنـگ پادشاهی نشســـته‌اند؛

---

[8] «نَـبـو» ایزد نویسندگـی و دبیـری بـوده، و نیایشگاه او به نـام «اِزیـدَه» خوانده می‌شده است.

[9] ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامهٔ نبونید» و نیز در «تواریخ هرودوت» (کتاب یکم) تـأیید شـده اسـت. بـرای آگاهـی از سالنامهٔ نبونید نگاه کنید به: Hinnz, W., *Darios und die Perser*, I, 1976, p. 106.

[10] پذیرش کورش توسط مردم، در «کورش‌نامه/ سیروپدی» (Curou Paideia) نوشـته گزنفـون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد کـه مردمـان همـهٔ کشـورها بـا رضـایت خودشـان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم).



۲۹. و همهٔ پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همهٔ مردم سرزمین‌های دوردست، همهٔ پادشاهان «آموری» [اَ- مور- ری- ای]، همهٔ چادرنشینان،

۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» [اَش- شور] و «شوش» [شو- شَن].

۳۱. من شهرهای «آگاده» [اَ- گَ- دِه]، «اِشنونا» [اِش- نو- نَک]، «زَمبان» [زَ- اَم- بَ- اَن]، «مِتورنو» [مِ- تور- نو]، «دیر» [دِ- ایر]، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» [ای- دیک- لَت] که ویران شده بود را از نو ساختم.

۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همهٔ خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم[11]. همهٔ مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همهٔ مردم را به همبستگی فرا خواندم.

۳۳. همچنین پیکرهٔ خدایان سومر و اَکَّد را که نَبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مَردوک به شادی و خرمی،

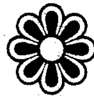
۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم،[12] بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،

۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من

---

[11] با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودنِ کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتیِ عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند.

[12] گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «اَرَخ» در میاندورود کشف شده، آمده است: "*منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اِسَگیلَه» و «اِزیدَه» را باز ساخت.*" برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحهٔ ۱۵۶ مقالهٔ W. Eilers در کتاب‌شناسی.



مَردوک بگویند: "به کـورش شـاه، پادشـاهی کـه تـرا گرامـی مـی‌دارد و پسـرش کمبوجیه جـایگاهی در سـرای سـپند[۱۳] ارزانـی دار."

۳۶. بـی‌گمـان در روزهـای سازندگی، همـگیِ مـردم بـابل، پادشـاه را گرامـی داشتند و مـن بـرای همـهٔ مـردم جامعـه‌ای آرام فراهـم سـاختم. (صلـح و آرامـش را به تمامی مردم اعطـا کـردم).



۳۷. . . . غـاز، دو اردک، ده کبوتـر. بـرای غازهـا، اردک‌هـا و کبوتـران[۱۴] . . .

۳۸. ... باروی بـزرگ شـهر بـابل بنـام «ایمـگور- انـلیل» [*ایـم- گور- اِن- لیـل*] را اسـتوار گردانیـدم ...

۳۹. ... دیوار آجـری خنـدق شـهر را،

۴۰. ... کـه هیچیـک از شـاهان پیشـین بـا بـردگانِ بـه بیـگاری گرفتـه شـده بـه پایان نرسـانیده بودنـد؛

۴۱. ... به انجـام رسـانیدم.

۴۲. دروازه‌هـایی بـزرگ بـرای آنـها گذاشـتم بـا درهـایی از چـوب «سِـدر» و روکشی از مفـرغ ...

۴۳. ...کتیبـه‌ای از پـادشاهی پیـش از مـن بنـام «آشـور بانیپـال»[*آش- شـور- با- نی- اَپ- لـی*]

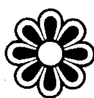
۴۴. ...

۴۵. ... بـرای همیشـه!

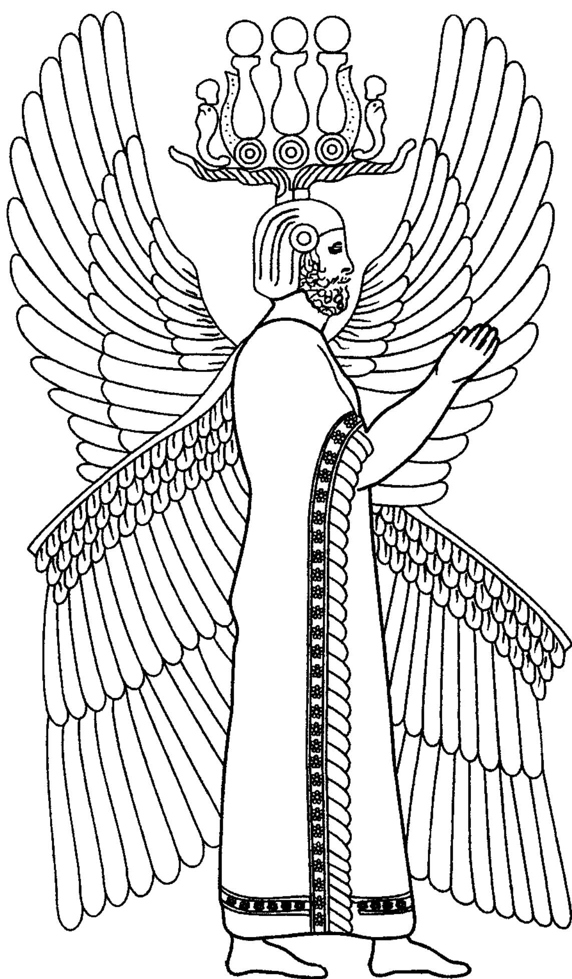
---

[۱۳] در باورهای ایرانی، «سرای سـپند» یـا «اَنـغـرَه رَئـچَـنْـگَـه» (اَنـغران/ اَنـارام) بـه معنـای روشناییِ بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است.

[۱۴] از سطر ۳۷ تا ۴۵ بخش نویافته‌ای است که در پیشگفتار به آن اشاره شد. این نُه سـطر دنبالـهٔ بلافصل سطرهای پیشین نیست.



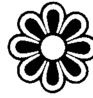
منشور کورش هخامنشی



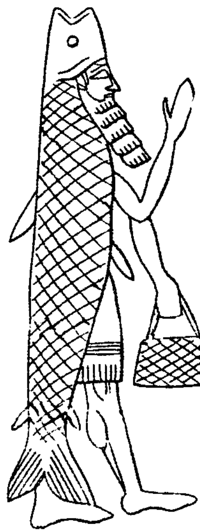
طرح از: طاهره افضلی

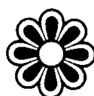
سنگ‌نگارهٔ مرد بالدار، پاسارگاد

The Sculpture of the Winged Man, Pasargadae



quarters, from the Upper to the Lower Sea, those who dwelt in ..., all the kings of the West Country who dwelt in tents, brought me their heavy tribute and kissed my feet in Babylon. From ... to the cities of Ashur and Susa, Agade, Eshnuna, the cities of Zamban, Meturnu, Der as far as the region of the land of Gutium, the holy cities beyond the Tigris whose sanctuaries had been in ruins over a long period, the gods whose abode is in the midst of them, I returned to their places and housed them in lasting abodes. I gathered together all their inhabitants and restored (to them) their dwellings. The gods of Sumer and Akkad whom Nabonidus had, to the anger of the lord of the gods, brought in to Babylon, I, at the bidding of Marduk, the great lord made to dwell in peace in their habitations, delightful abodes, May all the gods whom I have placed within their sanctuaries addres a daily prayer in my favour before Bel and Nabu, that my days may be long, and may they say to Marduk my lord. "May Cyrus the king who reveres thee and Cambyses his son ...".

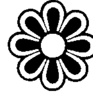




ترجمه انگلیسی

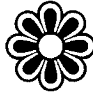
از بابک خرمشاهی

I am Cyrus, king of the world, great king, mighty king, king of Babylon, king of the land of Sumer and Akkad, king if the four quarters, son of Cambyses, great king of Anshan, grandson of Cyrus, great king, king of Anshan, descendant of Teispes, great king, king of Anshan, progeny of an unending royal line, whose rule Bel and Nabu cherish, whose kingship they desire for their hearts' pleasure. When I,well-disposed, entered Babylon, I set up the seat of domination in the royal palace amidst jubilation and rejoicing. Marduk the great god caused the big-hearted inhabitants of Babylon to … me. I sought daily to worship him. My numerous troops moved sbout undisturbed in the midst of Babylon. I did not alow any to terrorise the land of Sumer and Akkad. I kept in view the needs of Babylon and all its sanctuaries to promote their well-being. The citizens of Babylon.I lifted their unbecoming yoke. Their dilapidated dwellings I restored. I put an end to their misfortunes. At my deeds Marduk, the great lord, rejoiced, and to me, Cyrus, the king who worshipped him, and to Cambyses, my son, the offspring of (my) loins, and to all my troops he graciously gave his blessing and in good spirits before him we glorified exceedingly his high divinity. All the kings who sat in throne rooms, throughout the four quarters,



la plus Haute à la plus Basse Mer, ceux qui demeuraient en …, tous les rois de l'Ouest quivivaient sous les tentes, m'apportèrent leurs importants tributes et se prosternèrent à mes pieds à Babylone. Depuis ..., Jusqu'aux cités d'Assur, Suse, Agade et Echnuna. à celles de Zambam, Meturnu et Der, jusqu'an terroir de Guti et aux villes saintes situées en– delà du Tigre, je rendis aux dieuxleurs places et les installai en des demeures durables. Je rassemblai tous les habitants et (leur) restituai leurs domiciles. De par la volonté de Mardouk, le grand diue, j'autorisai les dieux de Summer et d'Akkad– que Nabonide aviait, an grand courroux du maître des dieux, introduits à Babylone– à habiter en paix leurs ségours enchanteurs. Puissent tous les dieux que j'ai replacés dans leurs sanctuaries, intercéder en ma faveur auprès de Baal et Nabou dans leurs prières journalières afin que mes joure soient longs, et puissant– ils dire à Mardouk mon Seigneur, "Puissent Cyrus, le roi quite vénère, et Cambyse, son fils ...".

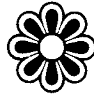




ترجمه فرانسه

از بابک خرمشاهی

Je suis Cyrus, roi du monde, grand roi, roi puissant, roi de Babylone, roi de Sumer et d'Akkad, roi des quatre quartiers (dumond), fils de cambyse, grand roi, roi d'Anshan, petit– fils de Cyrus, grand roi, roi d'Anshan, descendant de Teispes, grand roi, roi d'Anshan, héritier d'une lignée royale perpétuelle dont les dieux Baal et Nabou aiment le règne et désirent la royauté pour la joie de jeur Coeur. Lorsque, en bonnes conditions, j'entrai à Babylone j'instaurai le siège de domination au palais royal dans la liesse et l'allégresse. Mardouk, le grand dieu, inclina les braves Babyloniens à me ... J'eus soin de m'adonner journellement à son adoratoin. Mes nombreuses troupes circulèrent dans Babylone en toute quiétude. Je n'autorisai quiconque à exercer le terrorisme sur la terre de / Sumer / et d'Akkad. Je ne perdis pas de vue les nécessitiés de Babylone et de tous ses sanctuaires afin de pourvior à leur bienêtre. Les citoyens de Babylone ..., Je les affranchis de leurjoug avillissant. Je restaurai leurs demeures délabrées; je mis fin à leurs miseres. A ces vues, Mardouk, le grand dieu, se réjouit et nous accorda Sa grâce et Sa bénédiction à Moi Cyrus, le monarque qui le vénérait, à mon fils Cambyse, né de (mon) flane, et à toutes mes rroupes, et tous, devant lui, / glorifiâmes. avec ferveur sa haute / divinite/. Tous les monarques occupant les trônes à travers les quarter quartiers (du monds), de



Alle ihre Menschen holte ich zusammen und brachte sie zurück zu ihren Wohnorten,

33) und die Gotter des Landes Sumer und Akkad, die Nabonid zum Zorn des Herrn der Götter nach Babylon hineingebracht hatte, ließ ich auf Geheiß Marduk, des großen Herrn, in wohlergehen

34) in ihren Gemächern eine Wohnstatte der Herzensfreude bewohnen. Alle Götter, die ich in ihre Kultstatte(n) hineingebracht habe,

35) mögen tagtäglich vor Bēl (Marduk) und Nabû von der Länge meiner Tage sprechen, Wort (zu) meinem Besten einlegen und zu Marduk, meinem Herrn, sagen: „Dem Kyrus, dem König, der Dich fürchtet, und Kambyses, seinem Sohn

36) … Sie seine … ein Königtum … Alle Länder ließ ich eine Wohnstatt der Ruhe bewohnen.

37) … eine Gans, zwei Enten und zehn (fette) Tauben über die [regulare] Gans,Enten und (fetten) Tauben hinaus

38) … vermehrte ich (sie). Die Mauer Imgur-Illil, die große Mauer Babelm deren Mauerwerk suchte ich zu stärken, und

39) … Die Kaimauer aus Backstein am Ufer des Stadtgrabens, die ein früherer König err … endet hatte deren Bau,

40) … nach außen hin, was kein früherer König getan hatte, seine (Bau-)Truppen, das Aufgebo[t … i]n Babylon

41) … baute ich [mit Asphal]t und Backsteinen neu und … hren …

42) … mit Bronzeverkleidung, Schwellen und Zapf [en … ih] re Tore,

43) … Eine Inschrift Assurbanipals, eines mi[r] voraufgehenden Königs, … h

44) …

45) … auf ewige Zeiten



Königs von Anšan, der Urenkel des Teispes, des groβeb Königs, des Königs von Anšan,

22) ewiger Same des Königstums, dessen Regierung Bēl (Marduk) und Nabû liebten, zur Erfreuung ihres Herzens seine Königsherrschaft wünschten, nachdem ich friedlich in Babel eingezogen war,

23) schug unter Jubel und Freuden im Fürstenpalast meinen Herrschaftssitz auf. Marduk, der groβe Herr, hatte mir(m) ein weites Herz, das Babel ... (ab)gewonnen, und ich suchte tagtägiich seine Verehrung (zu bekunden),

24) während meine umfangreichen Truppen inmitten Babels in Frieden einherzogen. Der Gesamtheit des Landes Sumer und Akkad lieβ ich keinen Störenfried aufkommen.

25) Seine Stadt Babylon und all seine Kultstätten hutete ich in wohlergehen. Den ... Bewohnern Babels, denen nicht nach dem Willen der Götter ... ein ihnen nicht zukommendes Joch ...

26) schaffte ich Erholung von ihrer Erschöpfung, lieβ ihre Fron lösen. Über[meine guten] Tat[en] freute sich Marduk, der groβe Herr, und

27) mich, Kyrus, ein(/den) Könhg, der ihn fürchtet, und Kambyses, [meinen] leiblichen Sohn, [und] all[e] meine Truppen

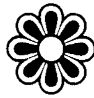
28) segnete er gnädig, und in Wohlergehen wande[lten] wir vor ihm gut(enwegs). [Auf sein) erhabenes[Geheiβ] brachten die Gesamtheit der Könige, die auf thronen sitzen,

29) aller (Welt-)Ufer, vom oberen Meerbis zum unteren Meen, die in ... Ge ... wohnen, die Könige des Amurriterlands, die in Zelten wohnen. Allesamt

30) ihren schweren Tribut und käβten in Babylon meine Füβe. Von ..., Assur und Susa,

31) Akkad, Ešnunnaland, Zamban, Mēturnu, Dēr, bis zum Gebiet des Guti' umland, die Kujtstät[ten jense]its des Tigris. Deren Wohnstatt seit früher(er Zeit) aufgegeben war,

32) (deren) Götter, die in ihnen gewohnt hatten, brachte ich an ihren Ort zurück und lieβ sie eine ewige Wohnstatt aufschlagen.



11) und den Menschen des landes Sumer und Akkad, die gleich Leichen geworden waren, ..., gewann Erbarmen.

12) suchte (nach) cinen(/m) gerechten fürsten, (der) sein(em) Herzenswunsch (entsprach). (Da) ergriff er mit seiner Hand Kyros, den König von Ansan, sprach seine Brufung aus, für das Fürstentum des gesamten alls nannte er seinen Namen.

13) Das Land Guti um, die Gesamtheit der Ummānmanda unterwarf er seine Füβen. Während er die dunkelköpfigen Menschen, die er seine Hände bezwingen lieβ,

14) in Recht und Gerechtigkeit hütete, sah Marduk, der groβe Herr, der pfleger seiner Menschen, seine guten Taten und sein gerechtes Herz freudig an.

15) Nach seiner Stadt Babylon befahi er ihm zu gehen und lieβ ihn den Weg nach Babel nehmen. Wie ein Freund und Gefährte gine er beständig an seiner seite,

16) während seine umfangreichen Truppen, deren Zahlwie die Wasser(tropfen) eines Flusses unergründbar ist, ihre Waffen gegürtet, an seinsr Seite zogen.

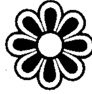
17) Ohne Kampf und Schlachht lieβ er ihn hn Babel einziehen. Seine Stadt Babylon rettete er aus der Bedrängnis, Nabonid(s), den(/des) König(s), der ihm nicht furchtete, übergad er (/sie) in eine Hand.

18) Die Menschen Babels allesamt, die Gesamtheit des Land Sumer und Akkad, Fürstenund Statthalter, beugten sich vor ihm nieder, küβten seine Füβe, freuten sich über seine Königsherrschaft. Ihr Antlita leuchtete.

19) Den Hern, der durch seine Hilfe die to(dgeweih)ten (götter)wiender belebte, vor Not und Bedrängnis alle (götter) verschonte, priesen sie dankbar immer wieder, verehrten seinen Namen.

20) Ich, Kyros, der König des (Welt-) Alls, der groβe König, der mächtige König, der König von Babel, der König der vier (Welt) Ufer,

21) der Sohn des Kambyses, des groβen Königs, des Königs von Anšan , der Enkel des Kyrus, des groβen Königs, des



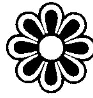
ترجـمه آلـمانـی

(متن کامل)

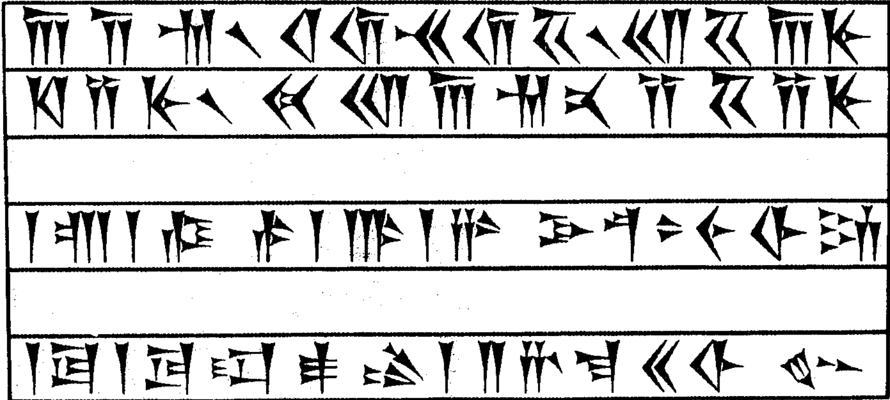
P. R. Berger

Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN 2 Nr. 32
Zeitschrift fur Assyriologie 64, 1975.

1) ...
2) ... der Weltufer
3) ... ein unbedeutender ... wurd zur herrschaft über sein Land eingestzt.
4) ... lieβ er ihnen auferlegen
5) Ein Ebenbild Esangilas stel[Ite ... nach Ur und den übrigen Kultstätten
6) eine Kultordnung, Die ihnen nicht entsprach, ... furcht(los) tagtäglich sprach, und als Bosheit
7) lieβ er die regulären Opfer einstellen, gr[iff ... ri]chtete er forwährend in den Kultstätten an.
Die(Ehr)furcht vor Marduk,dem könig der gotter, tilgte er aus seinem Innern.
8) Während er das Verderben seiner Stadt betrieb, ... tagtäglich ... Menschen richtate er mit einen joch, das kein Verschnaufen (gönnte), allesamt zugrunde.
9) Auf ihr Klagen zünte grollend der Illil der Götter ... ihr Umriβ. Die Götter, die in ihnen wohnten, verlieβen ihre Bleibe.
10) Zu dessen Zorn lieβ er (sie) nach Babylon hinein bringen, Marduk ... wandte (gedoch) allen Orten, deren Wohnstätte aufgegeben war,



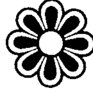
منشور کورش هخامنشی



" اَدَم کوروش، خْشایَثی‌یَه، هَخامَنیشی‌یَه"
من کورش، شاه هخامنشی.

"adam Kūruš, xšāyaθiya Haxāmanišiya"
I am Cyrus, the King an Achaemenian.

سنگ‌نبشتهٔ کورش بزرگ، پاسارگاد
Inscription of Cyrus, Pasargadae



کتاب‌شناسی

Berger, P. R., Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die Akkadischen Personennamen im Danielbuch, Zeitschrift fur Assyriolgie 64. 1975.

Eilers, W., Le texte cunéiforme du Cylinder de Cyrus, Acta Iranica 2, 1974.

Harmatta, J., Les modèles littéraires de l' édit Babylonien de Cyrus, Acta Iranica 1, 1974.

Kuhrt, E., The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy, JSOT(نشریه مطالعات عهد عتیق), 25, 1983.

Lecoq, P., Les Inscriptions de Perse Achemenide, Paris, 2000.

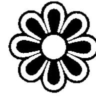
Oppenheim, A. L. Traduction du Cylinder du Cyrus in Pritchard, J. b., Ancient Near Easte Texts Relating to the Old Testament, Princeton, 1955.

Rawlinson, H. C., Notes on a Newly Discovered Clay Cylinder of Cyrus the Great. JRAS, 12. 1880.

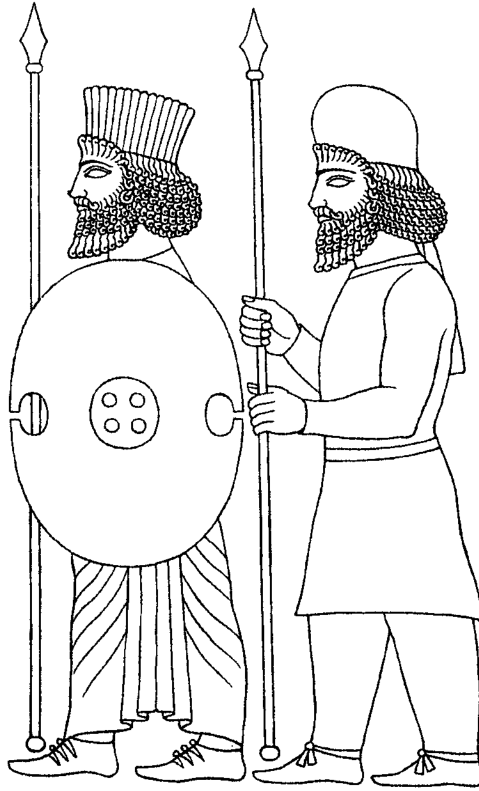
Richter, G. M., Greek Subjectson Grecopersian Seal Stons, Archaeologica Orintalis in Memorim Ernest Herzfeld, New York, 1952.

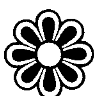
Weissbach, F. H., Die Achamenideninschriften Zweiter Art, Herausgeben und Bearbeitel. Leipzig, 1890.

Weissbach, F. H., Keilinschriften der Achämeniden, Leipzig, 1911.

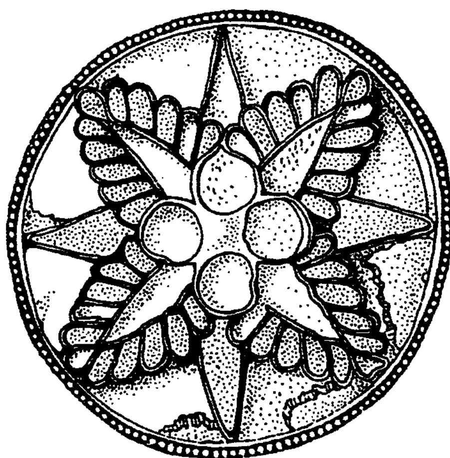


منشور کورش هخامنشی





منشور کورش هخامنشی



D. Stronach

دگمهٔ زرینِ مرصع، یافت شده در پاسارگاد

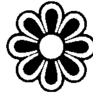
Litography & print
Tavoos Rayaneh / Naghsh Tavoos

Seventh Edition 2008

Navid Shiraz Publication
P.O.Box 13145-355 Tehran,Iran
Tehran Tel : (9821) 88905945 Tel/Fax : (9821) 88921522
Shiraz Tel : (98711) 2226661-2 Fax : (98711) 2229676
WWW.Navidshiraz-Pub.com
Navid_Pub@yahoo.com

All rights reserved
ISBN 978-964-358-371-2

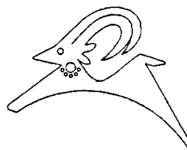
Printed in Iran



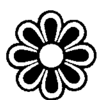
Iranian Studies
(Pajhuhesh ha-e Irani)

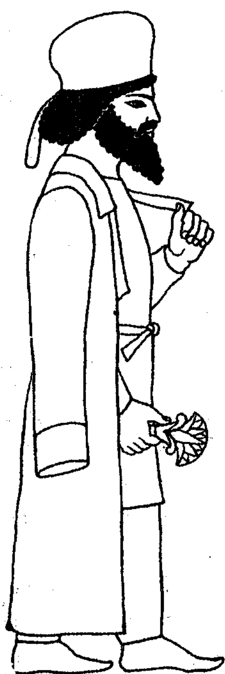
Cylinder of Cyrus

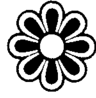
R. M. Ghias abadi



Tehran 2008







Cylider of Cyrus

